

گام‌های کوچک، چشم‌انداز بزرگ

زهرا فرهادی*

نقد گذاشتن رویه‌های معلمی‌مان را می‌چشیم. یکی از دوستان، بعد از چند جلسه گفت که شروع به خواندن کتابی کرده است و تصمیم دارد از این به بعد بیشتر کتاب بخواند.

در جلساتمان سراغ مسئله‌هایی می‌رویم که در زندگی و کلاس درس و رابطه با بچه‌ها با آن‌ها مواجهیم. می‌پرسیم، خاطره تعریف می‌کنیم و نقد می‌کنیم. لازمه پیش بردن همه این‌ها، جو صمیمی و امنی است که در کنار هم داریم. تا باشد از این تبعیدگاه‌ها!

وقتی تصمیم به معلم شدن گرفتیم، به یک تغییر بزرگ در نظام آموزشی‌مان فکر می‌کردم. کم‌کم فهمیدم امید بستن به نهادهای بالادستی برای تغییر، ما را از کنشگری دور می‌کند. حتی از امید و اشتیاق تغییر هم کم می‌کند. حالا فکر می‌کنم برای اصلاح نظام آموزشی باید همین حرکات‌های ظاهراً کوچک و آرام در گروه‌های معلمان را جدی گرفت و در کنار آن به چشم‌اندازی برای تغییر بزرگ‌تر هم نگاه داشت.

وقتی برای اولین بار به محل خدمت‌م رفتیم، احساس تبعید شدن داشتیم. شهر کوچکی با هفت ساعت فاصله از شهر خودمان و آب‌وهوایی گرم و شرجی. فکر می‌کردم چطور باید در این شرایط و با این احساس غریبگی و تنهایی دوام بیاورم. قرار بود در خانه معلم ساکن شویم.

کم‌کم هم‌خانه‌ای‌ها آمدند. وقتی دیدم مثل خودم سال اولی هستیم، آرام‌تر شدم. با هم که آشنا شدیم، فهمیدم دغدغه‌ها و اشتیاق‌های مشترکی داریم؛ دغدغه بچه‌ها، دغدغه بهتر کردن معلمی‌مان و دغدغه یادگیری. دوست داشتیم با هم فعالیت‌های مشترکی برای یادگیری و بهتر معلمی کردنمان انجام دهیم.

یکی از این فعالیت‌ها جلسات کتاب‌خوانی با گروهی از معلمان است، این‌طور که کتابی را انتخاب کردیم و هر هفته یک نفر یک فصل را می‌خواند و آن را برای جمع ارائه می‌دهد. در جمع کتاب‌خوانی‌مان لذت گفت‌وگو، یادگیری، پرسش و به



* دبیر علوم متوسطه اول، شهرستان لار، استان فارس